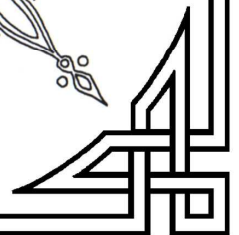
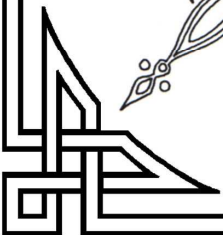
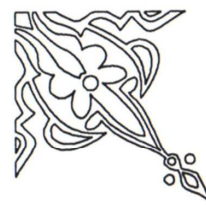
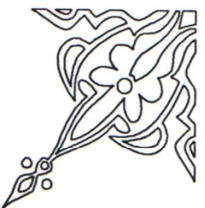
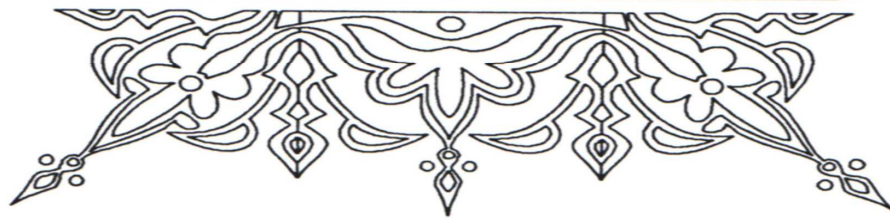


جهت خرید فایل word به سایت [www.kandoo.cn.com](http://www.kandoo.cn.com) مراجعه کنید

یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۵۱۱ تماس حاصل نمایید



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



www

جهت خرید فایل word به سایت [www.kandooon.com](http://www.kandooon.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

**بزرگداشت رجایی**

## «برادر رجائی، هرگز نمی میرد»

سالها است که به بزرگداشت صوری "رجایی" عادت کرده ایم، خیلی ها در این میان، از زندگان یا مردگان، برای ما به حق یا نابه حق؟ "عادی" شده اند؛ اما نمی دانم در تصویر یا صدا یا که اساساً در یاد رجایی چه سرّی نهفته است که ما را هنوز هم که هنوز است آتش می زند. نمی دانم آیا این سر را در مبارزات رجایی باید جست یا که در گفتار شیک و مطمئنش یا در ژستهای روز آمد و مطابق میل طبقه ای از قدما یا متجددین.

بالاخره آیا رجایی با اصولگرایی مصطلح است که رجایی شد یا با نواندیش و آلابوانش؟

مهم نیست که هر یک از این اوصاف را برای رجایی صادق بدانیم یا کاذب؛ مهم این است که بدانیم رجایی شدن رجایی، به صرف این اوصاف سامان نیافت. رجایی را خصوصیتی بود که اگر نامش بر سر زبانها نمی افتاد و حتی اگر پای به وادی سیاست نمی گذارد، همچنان رجایی بود: رجایی با جدیت در دینداری، در راستی و کمرنگی در رابطه با خدا و در دیگر خواهی، انسان دوستی و صداقت در ارتباط با دیگران، رجایی ما شد همان رجایی که به رغم افول همه انقلابی نمائیها و چریک بازی ها، برای ما

هنوز هم زنده است. چرا که حساب این "گوهر فضیلت" را با آن اعراض روی و ریا نباید یکی گرفت؛ فضیلتی که همانطور رجایی معلم و عضو نهضت آزادی می توانست واجد آن باشد، که رجایی رئیس جمهور و مخالف نهضت آزادی نیز می توانست.

البته رجایی، نمایش فضیلت نمی داد، او واجد فضیلت بود. اتفاقاً در زمانه پر هیاهوی سالهای مبارزه و حتی سالهای نخست پس از پیروزی، او هر چه داشت، ضد نمایش بود و به خصوص پیش از آنکه به حسب اتفاق (و در شرایطی که کاندیدای اول جناح خط امامی حاکمیت، فرد دیگری بود) نخست وزیر شد، هیچگاه، صحنه آرای عرصه سیاست نگشت.

او در سالهای مبارزه، سخت ترین فشارها را تحمل کرده بود، سنگین ترین شکنجه‌ها را از سر گذرانیده بود. در شرایطی که بسیاری از مدعیان انقلابیگری و چریک بازی به راحتی می بریدند یا کوتاه می آمدند، رجایی بی ادعا، دو سال زندان کمیته را بدون لو دادن بسیاری از افراد که امکان گرفتار شدنشان وجود داشت، تحمل کرده بود اما به رغم آنها که امروز درون مایه درشت گوئیهای انقلابی و ضد امپریالیستی شان هویدا شده، در سطح عموم و به خصوص جوانان جلوه‌ای نکرد، چون اهل جلوه فروشی نبود.

آیا تا کنون با خود فکر کرده ایم که رجایی که فقر را از عمق وجود حس می کرد و زندگی با مبارزه عجین شده بود، چرا در آن سالها، در هیاهوی بازار تقدیس فقر و مبارزه جویی و ستیزندگی، جوان پسند نبود و برعکس بازار حبیب پیمانها، مسعود رجویها، موسوی خوئینها و جلال فارسیها، هر یک برای جماعتی رونق داشت.

جالب است که آنروزها، آنها که با موی بلند و صورت شش تیغه، از فرنگستان آمده بودند و بعدها در مناصب عالیه جمهوری اسلامی جای گرفتند به سرعت تغییر قیافه دادند، اما رجایی در صورت هم همانی ماند که بود چرا که او به تغییر قیافه نیازی نداشت.

آنسان که گروه های موسوم به خط امام رجایی را دیر کشف کردند و آنگاه که گروه های ریز و درشت لیبرال و چپ و ترقیخواه، رجایی بی ادعا را در بازار پر مدعایی اما کم مایگی خود، به هیچ می گرفتند، امام چه خوب گوهر را از خس و خاشاک باز می شناخت آنجا که می فرمود: «آقای رجایی عقلش از علمش بیشتر است»

پر پیدا است که آن بزرگ نیز در این سخن به عقل دینی رجایی نظر داشت.

اکنون سالها از آن "های و هو" ها گذشته است و گرچه برخی از نامبردگان، سخنی با مضمون متفاوت اختیار کرده اند، اما به هر تقدیر اکنون ما بهتر می توانیم نسبت به فقر و غنای آن گفتارهای پر زرق و برق و شیک قضاوت کنیم که آورده اند در

“دگوگونی روزگار جوهر آدمیان شناخته می شود” آنها البته خود در این گمان اند که در این رنگ به رنگ شدن زمانه، با آویختن به ریسمان تلون، “مانده اند”، اما غافل از اینکه (به تعبیر مرحوم آوینی) زمانه آنها را با خود برده است و برعکس رجایی ما، “مانده” است و چه می گوئیم که فضیلت “مانده” است. فضیلتی که امری است سوای انقلابی بودن یا سیاسی بودن، شکنجه دیدن، عالم بودن، اصولگرا بودن، نواندیش و روشنفکر بودن! این فضیلت جوهره‌ای است که اگر آن نباشد (یعنی اگر قرار گرفتن در ساحت محبت و دوستی خدا نباشد) تمامی عناوین یاد شده نیز ارزشی نخواهند داشت. این فضیلت، هنوز مانده است، اما بدان شرط که در ما نیز آتش طلب آن زنده شده باشد!

## ارزیابی پنج سال بر خورد قضایی – امنیتی با مدرنیسم وابسته گرا

آغاز دومین دور ریاست رئیس قوه قضائیه، بهانه مناسبی است برای ارزیابی سیاست حاکم بر این قوه در ۵ سال گذشته!

ریاست فعلی این قوه در شرایطی متصدی این مسئولیت شدند که کشور ما در تب و تاب آتش فتنه تجددگرایی و وابسته گرایی می سوخت. فتنه ای که گرچه اکنون دیگر هر فروغ سابق را دارا نیست، اما اثر سوزانندگی و نابودسازی آنرا در عرصه های مختلف زیست خود، حس می کنیم. گرچه ایشان در زمان انتصاب، چهره شناخته شده ای در میان نیروهای سیاسی و فکری داخل کشور بودند، اما به دلیل انتساب به مرحوم شهید صدر و اظهار برخی آراء در ابتدای ریاست خود، از خویش چهره نواندیشانه ای نسبت به سلف خود نشان می دادند و لذا نزد برخی، اینگونه به نظر می رسید که ریاست ایشان و تیم همراهشان، آغاز نحوی از اصلاحات در قوه قضائیه خواهد بود.

البته شخص ایشان نیز در نقش بستن این چنین تصویری از خود (در برخی اذهان) بی تاثیر نبودند. ویرانه خواندن آنچه که تحویل گرفته بودند یا دیگر شعارهایی که به گونه ای ملایم، مضمون آن جهت گیری ایشان در سمت و سوی اصلاح را نشان می داد همگی گواه آن بود که شخص ایشان تمایل دارند که دیگران از وی تصویری متفاوت

از ریاست سابق قوه قضائیه، در ذهن داشته باشند. کما اینکه در سالهای نخست ریاست ایشان نیز شنیده شده بود که در ملاقات با جمعی از اصلاح طلبان، خود را در جایگاهی مشابه آقای خاتمی، خواستار اصلاحات اما مواجه با موانعی از سنخ موانع پیش روی ایشان نموده بودند. (بگذاریم از آنکه، اظهار این سخن از سوی ایشان به فرض صحت تا حدودی نیز نگرانی آفرین بود چرا که شائبه انتقال انتقادات به مافوق را به ذهن متبادر می ساخت).

با این وصف بد نیست که بینیم در این پنج سال در این قوه، چه اتفاق افتاده است:

در سالهای اخیر، ظاهراً جناحی از حاکمیت، قوه قضائیه را اصلیتین ابزار برای مبارزه با جریان موسوم به اصلاح طلبی می دانسته است، حال آنکه این جهت گیری از زوایای مختلف، نادرست به نظر می رسد:

آشکارترین عیب این خط مشی آن است که جریان مدرنیسم وابسته گرا به مثابه یک جریان فکری- فرهنگی گسترده در داخل کشور، آنهم با پشتوانه های جهانی، به یکی از دو طیف سیاسی حکومت محدود انگاشته می شود و علاوه بر آن برخورد با مدرنیسم وابسته گرا نیز عمدتاً به برخوردی قضایی تقلیل یافته است: برخوردی که اگر هم علاوه بر جهت گیری قضایی، جهت گیری امنیتی یافته است، این جهت گیری (یعنی جهت گیری امنیتی) نیز فرع جهت گیری قضایی و آنهم با استفاده از مکانیکی ترین



و خام ترین شیوه ها یعنی کاربرد زور عریان و برخی سیاستهای کلیشه ای امنیتی همچون نفوذ در حریف، ساخت اپوزیسیون مصنوعی و امثال ذلک سامان می یافته است.

اما عیب این نحو مواجهه در کجا است؟ تردیدی نیست که جریان فکری-سیاسی مدرنیسم وابسته گرا که یعنی هسته خط دهنده اصلاحات درسالهای اخیر را نیز در بر می گیرد یک شرّ است و دفع آن لازم، اما، به جهت پایگاه دینی سیاست ورزی خود، اخلاقاً و شرعاً نمی توانیم برای غلبه بر یک شرّ، از شرّی دیگر مدد جوئیم.

ما نمی توانیم، نسبت به ماهیت ابزارها و وسایل برخورد با جریانی که آنرا نامطلوب می انگاریم، بی تفاوت باشیم. یعنی بی تفاوت باشیم از اینکه، فردی ولو گناهکار، تحت فشارهای سببانه و نامشروع روانی و جسمانی قرار گیرد. بی تفاوت باشیم از اینکه ببینیم به راحتی با عمر، عرض و حتی جان افرادی که ما هم، آنها را نامطلوب می دانیم بازی می شود و در این بین پاس تقوا و عدالت داشته نمی شود. ما همانطور که دغدغه دیانت مردمان را در سر داریم، نمی توانیم، به حکم مسلمان بودن، از اینکه خانواده هایی (ولو خانواده گبر و نصارا و ملاحده) بدون کمترین دغدغه خاطری با حکمی که به راحتی شرف صدور می یابد (و چه می گوئیم) اراده ای که از ناکجا

منجّز می گردد و کسی پاسخگوی آن نیست، زنان و دختران و پسرانی برای مدتی

بی سرپرست می شوند، ابرو در هم نکشیم و سر در گریبان نبریم.

وانگهی، حتی اگر دغدغه های شرعی و اخلاقی را نیز کنار نهمیم (که نمی توانیم و

تنها در ساحت فرض آنرا مطرح می کنیم) شیوه های قضایی و امنیتی بکار گرفته شده

در این سالها به لحاظ فنی و کارآمدی نیز به شدت خدشه پذیر بوده اند و حتی به

کمک مدرنیسم وابسته گرا آمده اند.

مسببن برخوردهای قضایی سالهای اخیر، گویی از اعمال قدرت تنها چهره

سخت افزاری و فیزیکی آن را فهمیده اند آنهم با شیوه ایی که در بی اعتنایی به برداشتها

و قضاوتهای دیگران (و مشخصاً افکار عمومی) از آنها چهره ای به نمایش می گذارده

که گویی در برج عاج خویش قرار دارند و اساساً پیامدها، لوازم و معانی احکام و

اقدامات خود را درک نمی کند. احکام صادره برای مسافری کفرانس برلین (که به

زعم ما نیز حرکتی ناپسند بود) و نیز حکم صادره برای هاشم آقاجری نمونه ای از

اقدامات این چنینی دستگاه قضایی است.

اما ای کاش این ناکار آمدی را تنها در شیوه های دستگاه قضایی می شد دید،

افسوس که در جهت گیری و تشخیص نیز، مسببن اقدامات قضایی یاد شده گاه از

اوقات در تشخیص و جهت گیری به سوی دشمن نیز دچار خطا بوده اند، احکام

صادره درباره ملی - مذهبیها، در شرایطی که بسیاری از مسببین اصلی تحرکات ضد دینی و ضد مهینی، آزادانه به فعالیت مشغول بودند نیز نمونه ای از این معنا است. البته باز هم تذکر این نکته را لازم می بینیم که نقد ما اولاً و با لذات متوجه تخطی از موازین شرعی و اخلاقی و نارسایی های بنیادینی است که برخورد قضایی - امنیتی با همان اوصافی که در صدر مقال آمد، از آن برخوردار است.

به هر حال اکنون در شرایطی در آستانه ۵ ساله دوم ریاست رئیس قوه قضائیه قرار داریم که دورنمایی از تغییر شیوه های پیش گفته پیش روی ما هویدا نیست (گرچه امیدواریم گمان ما در این باب، گمان باطلی باشد) بگذریم از آنکه اکنون چهره هایی به راس هرم قدرت در این قوه وارد شده اند که موید گمان مزبور است.

در این زمینه، به صراحت بیان می داریم و بر عواقب سخن خود نیز چونان حسین بن علی (ع) ثابت قدمیم که امثال آقایان رازینی، حسینیان، فلاحیان، رئیسی و ری شهری و امثال ذالک، من غیر المستقیم، بانحوه عملکرد خود در سالهای قبل از دوم خرداد، در پدید آمدن مفاسد پس از دوم خرداد و رشد جریان سکولار، مسئول بوده هستند. و از اینرو برکشیدن برخی از این چهره ها، در هرم قدرت قوه قضائیه و در عوض حذف فقیه سلیم النفس و پرهیزگاری همچون آیه الله مروی را به سختی می توان در تغییرات اخیر دستگاه قضایی، "بهبود روندها" خواند.